

اکراه و نقش آن در رفع مسئولیت جزایی

Reluctance and Its Role in Exemption of Criminal Liability

DOI: 10.64104/v3.Issue5-6.n2.2014

محمد ربیع نبی زاده^۱

چکیده

اصول مجازات‌های جزایی به منظور تنظیم جنبه‌های کیفری ایجاد شده‌اند و هر یک از این مجازات‌ها ماهیت و اهداف ویژه خود را دارند.

یکی از این اصول، اصل مسئولیت جزایی است. این اصل بر مجرم تحمیل می‌شود تا میزان پاسخ‌گویی او نسبت به جرایمی که از روی اراده آزاد و عقل انجام داده است، مشخص گردد و زمینه برای تحمل مجازات فراهم شود. گاهی مرتکب، ظاهراً عمل مجرمانه‌ای را انجام می‌دهد، اما از مسئولیت جزایی معاف است و قوانین بر او تطبیق نمی‌گردد. موانع مسئولیت جزایی عبارت از سلسله‌ای از حالات شخصی‌اند که در آن فرد مرتکب جرم می‌شود، اما از مسئولیت جزایی معاف می‌گردد. یکی از این موانع، اکراه یا اجبار است که در آن شخص تحت شرایطی خاص و برخلاف اراده خود به ارتکاب جرم وادار می‌شود. در کشور ما، اصل اکراه و اجبار در حقوق جزای عمومی، در شمار موانع مسئولیت جزایی همراه با جنون، اضطرار، سن و مستی آمده است.

از سوی دیگر، بحث جدیدی که باید مورد توجه قرار گیرد، قرار دادن اکراه در زمره عوامل موجهه جرم است. زیرا این موضوع می‌تواند تغییر بزرگی در ماهیت حقوقی اکراه ایجاد کند و از این‌رو، نیازمند تحلیل عمیق است. هرچند این مسأله کمتر مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته، اما طبق فقه، در برخی موارد اکراه در شمار عوامل موجهه جرم دانسته شده است. این پژوهش می‌کوشد اکراه را به‌عنوان عامل موجهه جرم بررسی کند و در عین حال قوانین افغانستان را در مورد اکراه تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: اکراه، مسئولیت جزایی، اجبار، خطر، تهدید

^۱. عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام

مقدمه

جامعه‌ی بشری از لحاظ تاریخی تحولات مختلف را پیموده است. رشد پدیده‌های اجتماعی با انکشاف ذهنی بشر در درازنای تاریخ همگام بوده و هر دو، مسیر متوازی را پیموده‌اند. حقوق و بالاخص عرصه جرایم و مجازات نیز از این معادله مستثنی نبوده و انکشاف آن، تابع سیر تاریخی جامعه بشری از بدوی بودن به مدرنیته شدن، بوده است.

حقوق جزا شاهد ادوار تاریخی‌ای نیز بوده است که اشیا و حیوانات را تابع مسئولیت جزایی دانسته و همانند انسان‌ها مجازات می‌کردند. یونان و روم قدیم نمونه‌ی از این عقب‌مانی ذهنی بشر می‌باشد. اما سیر انکشاف ذهنی بشر آن‌ها را متوجه این بربریت اجتماعی شان نمود و باعث شد یک گام به جلو نهاده و مسئولیت جزایی را منحصر به انسان‌ها بدانند. ولی هنوز بسیاری از اطفال، مجانین، مجبور شدگان به ارتکاب جرم، و آن‌های که ضرورت و اضطرار ایشان را وادار به ارتکاب جرم نموده بود، همانند انسان‌های عاقل و با اراده مواجه به مسئولیت جزایی گردیده و مجازات‌های سنگین را متحمل می‌شدند. رسالت بعدی حقوق از لحاظ تاریخی این بود تا فقط آن‌های مجازات شوند که با اراده آزاد، تحت صحت عقل و ادراک و با میل و اختیار مرتکب جرم گردیده‌اند. این تحول در واقع باعث شد تا نهاد حقوقی به اسم عوامل رافع مسئولیت جزایی به میان آمده و انسان‌های را که شرایط ناگوار بیرونی یا درونی آنها را به ارتکاب رفتار ضد قانون و اجتماع سوق داده است، از تحمل مجازات معاف نماید. یکی از این عوامل همان اکراه و اجبار می‌باشد، که موضوع مورد بحث ما را نیز تشکیل می‌دهد.

بنابراین یکی از دستاوردهای تاریخی حقوق جزا، مستثنی قراردادن آن‌های از مسئولیت جزایی است که با قصد و اختیار خویش مرتکب رفتار ضد اجتماعی نگردیده بلکه یک عامل مجبورکننده بیرونی یا درونی، آنها را وادار به این کار نموده است.

تحقیق حاضر، بررسی کلی اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت جزایی بوده که مشتمل بر پنج مبحث می‌باشد. مبحث اول، مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه را شرح نموده و زمینه را برای فهم ماهیت حقوقی آن مساعد می‌سازد. تفکیک انواع و حالات مختلف اکراه اثرات حقوقی متفاوت را در پی دارد، به همین دلیل مصادیق و انواع اکراه را در مبحث دوم مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر ادعای تحت عنوان اکراه نمی‌تواند رافع مسئولیت جزایی باشد و نیاز به شرایط دارد تا جلو سوء استفاده‌ها از این نهاد گرفته شود، به همین دلیل مبحث سوم اختصاص به شرایط و استثنائات اکراه دارد. تحقیق حاضر تلاش دارد تا اکراه تام را جزء عوامل موجهه قرار دهد، بررسی این موضوع در مبحث چهارم صورت گرفته است. مبحث پنجم اختصاص دارد به نقد و بررسی موقف قانون جزای افغانستان و تحلیل پاسخگویی این قانون به نسبت وسعت بحث اکراه. امید است مباحث مذکور بتواند اهداف این تحقیق را که در فوق ذکر کرده‌ام، برآورده نماید.

مفهوم و ماهیت حقوقی اکراه

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه

((در لغت اکراه به معنای ناپسند داشتن، ناخشنود داشتن، نفرت داشتن، کسی را به زور به انجام کاری واداشتن و مانند آن است))^۲ همچنان ((اکراه در لغت وادار کردن قهری کسی به امری است))^۳ و در اصطلاح، اکراه به اعمال و کاربرد

^۲ سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران، س ۱۳۹۱، ص ۱۴۷

^۳ <http://wikifeqh.ir>

غیرقانونی هر نوع قوه مادی و معنوی گفته می‌شود که اکراه شده را به انجام رفتار خلاف قانون، خلاف میل و قصد وی سوق دهد. و یا هم اکراه به هر نوع تهدید غیرقانونی‌ای گفته می‌شود که مکره (اکراه‌شده) را به انجام رفتار وادار کند که در غیر آن، حاضر به انجام آن نبوده است. در اصطلاح حقوق جزا اکراه ((وادار کردن دیگری به فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای است از طریق تحریک یا فریب یا اعمال فشار و تهدید، نسبت به جان، مال، آزادی، آبرو، ناموس یا عرض وی یا وابستگانش به گونه‌ای که برای پرهیز از تحمل زیان مادی یا معنوی و جسمی یا روحی، چاره‌ای جز انجام آن بزه نداشته باشد))⁴. فقها اکراه را چنین تعریف نموده اند: ((اکراه عملی است که انسان نسبت به دیگری به کار می‌گیرد و اراده‌ی او را از میان می‌برد؛ یا در اراده اش اختلال ایجاد می‌کند. اکراه عملی است که از مکره (اکراه‌کننده) سر می‌زند و در شخص مجبور حالتی به وجود می‌آورد که او را به انجام دادن فعل مقصود وادار می‌کند))⁵. مثال‌های فراوان می‌توان برای اکراه ارائه نمود، از جمله اینکه خانم برای حفظ حیات اولاد های خویش که از طرف اکراه کننده مورد تهدید قرار گرفته است، تن به عمل زنا می‌دهد. یا اینکه نشان انگشت فرد جبراً در سند جعل شده گرفته شود.

قانون جزای افغانستان در ماده نود و چهارم خویش اکراه را چنین تعریف می‌نماید: ((شخصی که تحت تاثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن طوری دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی‌شود))⁶. تعاریف مشابه را در قوانین سائر کشور ها نیز می‌توان دید از جمله، ماده 2-122 مجموعه قانون جزای فرانسه اکراه را چنین تعریف می‌نماید: ((شخصی که تحت حاکمیت زور یا اجباری که نتوانسته آن را تحمل نماید، مبادرت به عملی نموده باشد از نظر کیفری مسئول نمی‌باشد))⁷.

مطلب دوم: ماهیت حقوقی اکراه

از تعاریف فوق واضح می‌گردد که آنچه مکره (مورد اکراه قرار گرفته) را به زیر پا گذاشتن قانون مجبور ساخته است، خطر شدید است که وی را و یا بستگانش را تهدید می‌نماید. بناءً مکره هرگز آنچه را انجام داده است، نخواست و با وجود که وی مادّاً و ظاهراً عمل جرمی را مرتکب گردیده، اما نتیجه جرمی به نفع نیروی دیگری که در پشت پرده قرار دارد (مکره) تمام می‌گردد. بناءً عنصر معنوی در عمل جرمی‌ای که از اکراه و اجبار ناشی شده باشد، وجود ندارد زیرا اکراه، نافی اراده و اختیار بوده و اکراه‌شده را در وضعیت قرار می‌دهد که از میان تحمل ضرر شدید جسمی و معنوی (حتی مرگ) که متوجه وی یا بستگانش می‌باشد، و ارتکاب جرم، یکی را انتخاب نماید و راه سومی برای وی وجود ندارد. بناءً مکره در واقع به وسیله‌ای برای ارتکاب جرم مبدل گردیده و فاعل اصلی جرم همان اکراه‌کننده می‌باشد.

به دلیل اینکه اکراه، زایل کننده عنصر معنوی جرم است، شامل موانع مسئولیت جزایی قرار گرفته و مرتکب رفتار مجرمانه را از تحمل مجازات معاف می‌نماید. زیرا مسئولیت جزایی در واقع همان شایستگی پاسخگویی در برابر اعمال خلاف قانون است و عوامل که این شایستگی را به میان می‌آورد عقل، صحت و آزادی اراده و اختیار می‌باشد. به همین اساس قانون جزای افغانستان در مورد مسئولیت جزایی چنین تصریح می‌نماید: ((مسئولیت جزایی وقتی به وجود می‌آید

⁴. سلطانی، مهدی، همان، ص 147

⁵. عوده، عبدالقادر، ترجمه حسن فرهودی نیا، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی جلد اول، چاپ اول، شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران، تهران،

س 514-515

⁶. وزارت عدلیه، قوانین جزایی - قانون جزا، چاپ اول، مطبعه صنعتی احمد، کابل، س 1388، ص 65

⁷. لوترمی، لورانس، کلپ، پاتریک، ترجمه محمود روح الامینی، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، چاپ اول، نشر میزان، تهران، س 1387، ص 98

که شخص به اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک عمل جرمی را مرتکب شود^۸. بدیهی است شخص که به اثر اکراه مرتکب اعمال خلاف قانون گردیده، فاقد اراده و در بعضی موارد حتی فاقد قصد و اختیار می باشد، بناءً عادلانه نخواهد بود شخص را در برابر رفتار که از اراده آزاد وی نشأت نکرده، مسئول بدانیم. ((اکراه اختیار کامل را مخدوش می نماید، هرگاه این اختیار مخدوش شود نمی توان از اختیار کامل سخن گفت و مرتکب به همین سبب نمی تواند دارای مسئولیت کیفری باشد. زمانی که او تمایل به ارتکاب جرم ندارد و عاملی او را وادار به رفتار مجرمانه می نماید نمی توان از عنصر روانی که یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم است، سخن به میان آورده شود^۹)).

قوانین جزایی اکثر کشورها اکراه را جزء عوامل رافع مسئولیت جزایی قرار داده و در نتیجه مکره را صرف از تحمل مسئولیت جزایی معاف می نمایند^{۱۰}. بناءً قوانین مذکور اکراه را زایل کننده وصف جرمی عمل ندانسته، بنابر این شریک مکره را اگر وی نیز مجبور نشده باشد، از مسئولیت معاف نه نموده و مسئولیت مدنی را نیز به اکراه شده راجع کرده می توانند. ولی اصولاً مسئولیت مدنی نیز در کنار مسئولیت جزایی به اکراه کننده بر می گردد. ((زیرا گرچه عوامل رافع مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی را از مرتکب جرم سلب نمی کنند اما در اینجا سبب (اجبار کننده) قوی تر از مباشر (اجبار شونده) می باشد و از این جهت مسئولیت دارد^{۱۱})).

قانون جزای افغانستان نیز اکراه را تحت عنوان فقدان اراده، شامل موانع مسئولیت جزایی می داند^{۱۲}. البته تحقیق حاضر تلاش دارد تا ماهیت حقوقی متفاوت برای اکراه قایل شده و آنرا جزء عوامل موجهه جرم قرار دهد. بناءً آنرا ضمن یکی از مباحث بعدی بطور جداگانه مورد بررسی قرار داده ایم. ولی سایر مباحث، با در نظر داشت ماهیت پذیرفته شده اکراه که همان رافع بودن مسئولیت جزایی می باشد، تعقیب گردیده است.

مصادیق و انواع اکراه

مطلب اول: تقسیم اکراه از لحاظ نوعیت

با در نظر داشت تعریف که از اکراه ارائه گردید، می توان آنرا را به اکراه مادی و معنوی^{۱۳} تقسیم نمود، که هر دو را در ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

الف: اکراه مادی

اگر خطر یا عامل که فرد را مجبور به ارتکاب جرم نموده، جنبه فیزیکی، عینی و مادی داشته باشد، اکراه مادی (بعضی ها اکراه جسمی نیز گفته اند) را به میان می آورد. یعنی خطر که فرد را تهدید می کند قابل حس بوده و عملاً و ماداً بر مکره وارد گردد. مثلاً فردی که جبراً نشان انگشت اش توسط دیگری در ذیل سند جعلی گرفته می شود. در این مثال، مکره از خود هیچ اختیار و قصد برای ارتکاب جرم (تأیید سند جعلی) ندارد و همان قوه مادی و فیزیکی ای که وارد گردیده، وی را به این کار مجبور نموده است. ((همین طور شخصی که توسط شخص دیگر به طور غیرقانونی توقیف شده و بدین علت از

^۸. وزارت عدلیه، همان، ص ۵۱

^۹. سبزواری نژاد، حجت، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و موانع آن)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، س ۱۳۹۲، ص ۴۳۹

^{۱۰}. عوده، عبدالقادر، همان، ص ۵۲۲

^{۱۱}. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی ۱ و ۲ (جلد اول)، چاپ دوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، س ۱۳۹۲، ص ۲۴۷

^{۱۲}. وزارت عدلیه، همان، ص ۶۵

^{۱۳}. ولیدی، محمد صالح، بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، س ۱۳۸۸، ص ۲۷۳

انجام وظایف قانونی خود بازمانده است مسئولیت جزایی نخواهد داشت. به همین شکل زندانبانی که به وسیله زندانیان در اطاق خود محبوس شده و نتوانسته مانع فرار عده‌ای از زندانیان شود فاقد مسئولیت جزایی است.¹⁴ در مثال های مذکور، در واقع اکراه کننده فاعل اصلی جرم بوده زیرا اکراه به شدید ترین حالت خود (به شکل اجبار) تبارز نموده و اکراه شده کاملاً سلب اختیار می‌گردد. در نتیجه اکراه شده به وسیله‌ای برای انجام عنصر مادی جرم مبدل گردیده و نقش دیگری در عمل جرمی ندارد. بناءً اکراه مادی نوع تکامل یافته اکراه بوده و از جمله موانع مسئولیت جزایی می‌باشد.

حقوق دانان منشأ اکراه مادی را یا بیرونی می‌دانند و آن قوه‌ای مجبره‌ای است که از بیرون بر فرد وارد گردیده و فرد را مجبور به ارتکاب جرم می‌نماید. مثال های آن را در فوق مطالعه نمودیم. یا هم منشأ آن را درونی می‌دانند و آن حالات و شرایط درونی‌ای است که باعث رفتار خلاف قانون می‌شود. از جمله مثال‌های که برای آن ارائه می‌نمایند مسافری است که خواب عمیق باعث شده وی مسیر اضافی را بدون خرید تکت قطار طی نماید.¹⁵ به این اساس اکراه را به اکراه مادی بیرونی و اکراه مادی درونی تقسیم می‌نمایند. از سوی دیگر عامل اکراه مادی بیرونی را یا انسان می‌دانند و مثال آن (گرفتن نشان انگشت بطور جبری) در فوق گذشت. یا هم عامل اکراه را حوادث طبیعی می‌دانند مثلاً فردی که مکلفیت رسانیدن طفل به شفاخانه را داشته است، به اثر حوادث طبیعی چون سیل و غیره نتوانسته این کار را انجام دهد و طفل از بین برود.¹⁶ و یا هم عامل اکراه ممکن است حیوان باشد مثلاً ((رمه چوپانی را گرگ تعقیب نموده و رمه به جنگلی که مربوط دولت بوده داخل شده و رمه چرانی مخالف قانون حفظ جنگلات را مرتکب می‌شود)).¹⁷

ملاحظات چند بر تقسیم بندی‌های فوق وارد می‌گردد. اول اینکه، اکراه نمی‌تواند منشأ درونی داشته باشد و با تعاریف که از اکراه ارائه گردید، کاملاً متناقض به نظر می‌رسد. اکراه یعنی وادار کردن دیگری به ارتکاب جرم، بناءً مثال معروف (مسافر که به اثر خواب مسیر را بدون جواز در قطار طی نموده است) که برای اکراه مادی درونی ارائه می‌گردد، قطعاً تحت مفهوم اکراه و اجبار قرار گرفته نمی‌تواند. ممکن است حالت مذکور را شامل سائر انواع رافع مسئولیت جزایی قرار دهیم چون حالات مجاور جنون و یا بی‌ارادگی. بنابر این نمی‌توان اکراه مادی درونی را اصلاً به رسمیت شناخت، زیرا اکراه، از اراده دیگری ناشی می‌شود، نه حالات که از خود انسان منشأ گرفته باشد. ((بیان اجبار داخلی به عنوان یکی از انواع اجبار، علاوه بر ایراد قانونی، از حیث لغوی نیز ایراد دارد. اجبار چه از نظر ادبی چه از نظر عرفی و چه از نظر حقوقی به عامل خارجی مربوط می‌شود و وضعیت درونی شخص را نمی‌توان اجبار نام نهاد. اجبار از نظر لغوی، از باب افعال از ریشه جبر می‌باشد و می‌دانیم که باب افعال برای متعدی کردن بکار می‌رود. از این‌رو فرهنگ فارسی معنی آن را این چنین توضیح می‌دهد: جبر و زور کردن، به زور واداشتن کسی به کاری، به ستم به کاری واداشتن، مجبور کردن. از نظر معنی عرفی نیز اجبار زمانی به کار می‌رود که شخص، دیگری را وادار به انجام کاری کند. از نظر حقوقی نیز نه تنها در هیچ یک از قوانین اعم از حقوقی و کیفری اجبار داخلی به چشم نمی‌خورد و محتوای مطالبی که این نویسندگان بزرگوار اجبار

¹⁴ صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، تهران، س 1388، ص 532

¹⁵ استغنی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، ترجمه حسن دادبان، حقوق جزای عمومی (جلد اول؛ جرم و مجرم)، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران،

س 1383، ص 526

¹⁶ سیغانی، محمد اختر، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات مستقبل، کابل، س 1393، ص 164

¹⁷ رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات سعید، کابل، س 1393، ص 86

داخلی نامیده‌اند در هیچ قانون اجبار تلقی نشده است، بلکه با مطالعه قوانین می‌توان نتیجه خلاف آن را گرفت؛ یعنی می‌توان پی برد که این موارد مشمول اجبار نمی‌شوند.¹⁸

همچنان تقسیم عوامل اکراه مادی بیرونی، به عامل انسانی، طبیعی و حیوانی نیز ایراد پذیر می‌باشد. زیرا به نظر بنده، اکراه صرفاً توسط عامل انسانی وارد شده می‌تواند و خطر که از ناحیه طبیعت و حیوان انسان را تهدید می‌نماید، شامل آن قوه‌ای نیست که بحث اکراه را تشکیل دهد. اگر به مفاهیم لغوی و اصطلاحی اکراه نظر اندازیم به خوبی درمی‌یابیم که جهت تحقق اکراه، وجود اراده انسانی اکراه‌کننده شرط می‌باشد. زیرا اکراه عمل ارادی‌ای است که جهت حصول نتیجه جرمی، از اکراه‌شده به حیث وسیله ارتکاب جرم استفاده می‌گردد و یا هم اکراه‌کننده به وسیله تهدید، رفتار خاص را از اکراه‌شده می‌طلبد و این وضعیت جزء با اراده انسانی به میان نمی‌آید. از سوی دیگر مثال معروف که برای اکراه ناشی از عامل طبیعی (سیل، زلزله و غیره) و عامل حیوانی (حمله گرگ به رُمه چوپان و داخل شدن رُمه در ساحه ممنوعه) ارائه می‌گردند، بیشتر به حالت اضطرار نزدیک است تا به اکراه. زیرا اضطرار ((قرار گرفتن در شرایطی آنچنان سخت که هیچ راهی دیگر، برای شخص نمانده باشد، اضطرار است. فرق اکراه با اضطرار در این است که در اکراه شخص به متابعت از اراده دیگری اقدام می‌کند، و در اضطرار تحت تأثیر شرایط (طبیعی))¹⁹. با درنظرداشت این همه، می‌توان گفت که اکراه مادی صرفاً بیرونی بوده و تنها از عامل انسانی (اکراه‌کننده انسان باشد) ناشی می‌شود.

ب: اکراه معنوی

اکراه معنوی حالتی است که از تهدید شدید جسمی و معنوی اکراه‌کننده ناشی گردیده و به اثر آن اراده اکراه‌شده سلب یا معیوب و وی ناگزیر به ارتکاب رفتار جرمی گردد. در اکراه معنوی قصد و اختیار اکراه‌شده سلب نگردیده اما اراده وی از تهدید موجود متأثر می‌گردد. زیرا باید از میان ارتکاب عمل جرمی (که وی اصلاً آنرا نمی‌خواهد) و تحمل ضرر شدید جسمی یا معنوی که متوجه خودش یا بستگانش است، یکی را باید اختیار نماید. بدیهی است هر انسان در چنین وضعیتی، برای دفع خطر و تهدید غیر قابل تحمل، متوسل به هر نوع اقدام گردد و اگر چاره‌ای جز ارتکاب جرم نباشد، آنرا نیز انجام دهد. مثلاً پدر که برای نجات پسر خود از مرگ، مجبور به انجام عمل مورد نظر اکراه‌کننده می‌شود.

آنچه اکراه معنوی را از اکراه مادی متمایز می‌سازد، شاخص تهدید است. به این معنی که در اکراه مادی، اکراه‌کننده متوسل به تهدید نمی‌شود، بلکه عملاً فشار مادی‌ای بر اکراه‌شده وارد می‌نماید و اکراه‌شده هیچ اختیاری جز ارتکاب عمل جرمی ندارد. مثلاً نشان انگشت‌اش را جبراً به روی سند جعلی می‌گذارد. ولی در اکراه معنوی آنچه اکراه‌شده را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید، جبر فیزیکی اکراه‌کننده نبوده، بلکه تهدید وی می‌باشد. در مثال که گذشت، اگر اکراه‌کننده شخص مذکور را تهدید نماید که اگر روی سند جعلی شصت نگذارد، وی را خواهد کشت، حالت مذکور به اکراه معنوی تبدیل خواهد گردید. دلیل مسمی شدن آن به اکراه معنوی نیز این است که روان و اراده اکراه‌شونده مورد هدف قرار می‌گیرد.²⁰ اکراه معنوی در صورتی که حاوی شرایط مشخص خویش (که بعداً مطالعه می‌گردد)، باشد رافع مسئولیت جزایی خواهد بود.

¹⁸. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، س 1392، ص 158-159

¹⁹. بوشهری، جعفر، حقوق جزا، اصول و مسائل، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، س 1387، ص 46.

²⁰. ولیدی، محمد صالح، همان، ص 278

بعضی از حقوقدانان اکراه معنوی را (تحت عنوان اجبار معنوی) از لحاظ منشأ آن به اجبار معنوی بیرونی و اجبار معنوی درونی تقسیم بندی نموده‌اند.²¹ این دسته از حقوقدانان تصریح نموده‌اند که اگر عامل اکراه، تهدید بیرونی یا همان شخص اکراه کننده باشد، اجبار معنوی بیرونی را تشکیل می‌دهد. مثلاً خانم که به اثر تهدید شوهر خویش، طفل خود را سقط می‌نماید. و اگر منشأ اجبار معنوی، درونی یعنی ناشی از احساسات شدید و عواطف غیرقابل کنترل باشد، بحث نوع دوم اجبار یعنی همان اجبار معنوی درونی مطرح می‌گردد. مثلاً پسر که تحت عواطف شدید انتقام‌گیری قتل پدر خویش، دست به رفتار خلاف قانون می‌زند. اگر چه حقوقدانان مذکور نقش اجبار معنوی درونی را من حیث رافع مسئولیت جزایی مورد تردید قرار داده‌اند و تنها در صورتی پذیرفته‌اند که آزادی اراده را بطور کامل سلب نماید²²، ولی با آنهم قراردادن حالت مذکور (ارتکاب جرم به اثر انگیزه‌های درونی) تحت عنوان اجبار و اکراه ایراد پذیر می‌باشد. زیرا همانگونه که در بحث اکراه مادی درونی تصریح گردید، اکراه صرفاً از اراده‌ی شخص ثالث ناشی می‌شود و ارتکاب جرم به اثر عوامل درونی نمی‌تواند تحت قاعده اکراه قرار گیرد. عواطف، هیجانات، حس انتقام‌گیری و غیره احساسات درونی را باید تحت انگیزه درونی جرم قرار داد. انگیزه جرمی در ماهیت عمل جرمی تغییر وارد نه نموده، صرفاً بحیث عوامل تخفیف و یا تشدید مجازات، نزد محاکم مطرح شده می‌توانند.²³

اکراه معنوی گاه ممکن است از تهدید مستقیم تحت عنوان "این کار بکن و الا..." ناشی شود که به آن اکراه ناشی از تهدید گفته می‌شود. تهدید در این نوع اکراه مستقیم، صریح و مشخص بوده و هر سه رکن اکراه یعنی اکراه کننده، اکراه شونده و قوه اکراه کننده (خطر تهدید کننده) کاملاً مشخص می‌باشد. معمولاً اکراه، مستقیم بوده و ناشی از تهدید مشخص به وقوع می‌پیوندد. مثلاً شخص الف، ب را تهدید به جراحت شدید نموده تا مال ج را بدزد. طوری که دیده می‌شود، در این مثال هر سه رکن اکراه یعنی الف به حیث اکراه کننده، ب به حیث اکراه شده و جراحت شدید به حیث خطر تهدید کننده، کاملاً مشخص می‌باشد. ولی گاهی ممکن است اکراه صریح نبوده و مستقیماً متوجه اکراه شده نباشد ولی شرایط و حالات موجود، آنرا بدیهی جلوه دهد و جهت دفع آن نیاز به ارتکاب جرم باشد که در نتیجه اکراه ناشی از شرایط را به میان می‌آورد.²⁴ مثلاً راننده‌ای که با تظاهرکنندگان خشمگین مواجه شده و آنها را در حال سوختاندن دکاکین، موترها و لت و کوب افرادی که در تظاهرات سهم نگرفته، می‌بیند، به یقین می‌رسد که خطر شدید متوجه وی گردیده و جهت فرار از آن، در جاده یکطرفه رانندگی نموده و به دلیل سرعت زیاد فرد را نیز زخمی می‌نماید. در این مثال، تظاهرکنندگان مشخصاً اکراه شده را تهدید نه نموده ولی شرایط و حالات موجود، وی را به این یقین می‌رساند که خطر شدید قریب الوقوع وی را تهدید می‌نماید و جهت دفع آن هیچ راهی دیگر جز ارتکاب عمل خلاف قانون وجود ندارد. بناءً اگر شرایط طوری باشد که خطر قریب الوقوع مرگ یا صدمه شدید جسمی اکراه شده را تهدید نماید، حالت مذکور شامل قاعده اکراه بوده و رافع مسئولیت جزایی خواهد بود.²⁵

²¹. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (1-2-3)، چاپ هجدهم، کتابخانه ملی ایران، تهران، س 1388، ص 254

²². صانعی، پرویز، همان، ص 535

²³. سلیمی، صادق، همان، ص 159 - 160

²⁴. البوت، کاترین، کوئین، فرانسیس، مترجمین آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، حقوق جزا، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، س 1391، ص 458 و 466

²⁵. همان، ص 466-469

به اساس همه آنچه گفته شد، اولاً اکراه همیشه توسط عامل انسانی ایجاد گردیده و خطراتی ناشی از حوادث طبیعی و حیوانات، قطعاً تحت عنوان اکراه قرار نمی‌گیرد. ثانیاً اینکه اکراه چه مادی باشد یا معنوی، صرفاً منشأ بیرونی داشته و هزگز نمی‌توان حالات و احساسات درونی را جزء آن قرار داد.

مطلب دوم: تقسیم اکراه از لحاظ شدت و خفت

نوع تقسیم دیگر که بیشتر جنبه فقهی دارد تقسیم اکراه از لحاظ شدت و خفت آن و به این ترتیب به اکراه تام و ناقص می‌باشد که در ذیل، هر کدام را به بررسی می‌گیریم:

الف: اکراه تام

زمانی که اکراه، عادتاً و یا به اساس شخصیت اکراه شده غیر قابل تحمل باشد، اکراه تام به میان می‌آید. در واقع زمانی که اکراه شرایط خویش را (که در مبحث بعدی مطالعه خواهد گردید) تکمیل نماید، حالت تام را به خود می‌گیرد. اکراه تام اراده را به طور کلی سلب نموده و نزد مجبور شده گزینه سوم وجود ندارد. یعنی جهت دفع ضرر شدید جسمی یا معنوی ای که متوجه اکراه شده یا بستگانش گردیده، هیچ وسیله‌ای جزء ارتکاب جرم وجود ندارد. یا هم امکان مقاومت در برابر فشار مادی ای که بر مجبور شده جهت ارتکاب جرم وارد گردیده، وجود ندارد.²⁶ مثلاً شخصی، تهدید کننده را می‌بیند که طفل اش را در دست داشته و در کنار بام ایستاده است و اگر عمل مورد نظر اکراه کننده را انجام ندهد، طفل اش را به زمین پرتاب خواهد کرد. در این مثال خطر شدید (ممکن مرگ)، طفل مجبور شده را عملاً تهدید می‌نماید و هیچ راهی برای دفع آن به جز ارتکاب جرم وجود ندارد. به نظر فقها اکراه تام رافع مسئولیت جزایی می‌باشد.²⁷

ب: اکراه ناقص

زمانی که خطر تهدید کننده، شدید نبوده یا هم امکان توسل به راه‌های دیگر جهت دفع اکراه وجود داشته باشد، اکراه ناقص به میان می‌آید. به عبارت دیگر هرگاه اکراه حاوی شرایط مشخص خویش نباشد، اکراه ناقص به میان می‌آید. اکراه ناقص اراده را کاملاً سلب نه نموده، بلکه آنرا متأثر خواهد ساخت. معیار شدت و خفت اکراه، بیشتر عینی می‌باشد. بناءً اگر تهدید اکراه کننده شدید نبوده ولی اکراه شده آنرا شدید بیندارد، اکراه تام محقق نگردیده و همان اکراه ناقص خواهد بود. مثلاً فرد که به بازداشت کوتاه مدت تهدید می‌گردد و اکراه شده جهت دفع این خطر متوسل به عمل جرمی می‌گردد.²⁸ اکراه ناقص رافع مسئولیت جزایی نبوده و صرفاً می‌تواند به حیث عامل تخفیف دهنده مجازات در نظر گرفته شود.

شرایط و استثنائات اکراه

مطلب اول: شرایط اکراه

برای اینکه اکراه چه مادی یا معنوی حالت تام را به خود گرفته و رافع مسئولیت جزایی شود، باید حاوی شرایط آتی باشد:

1- صدمه شدید و غیرقابل تحمل جسمی، معنوی یا مالی متوجه اکراه شده و یا بستگانش باشد: همین

خصوصیت شدید بودن صدمه است که اکراه را تام و کامل ساخته و آنرا از اکراه ناقص متمایز می‌سازد. شدید و

²⁶. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، انتشارات رسالت، کابل، س 1390، ص 246

²⁷. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد نهم، انتشارات دارالفکر، دمشق، س 2008 م، ص 444-446

²⁸. عوده، عبدالقادر، همان، ص 515

غیرقابل تحمل بودن صدمه بیشتر مبتنی بر معیار عینی و نوعی بوده ولی خصوصیات فردی اکراه‌شده نیز در نظر گرفته می‌شود. بناءً مرگ، جراحت شدید، هتک حیثیت و آبرو، و اتلاف مال که اکراه‌شده شدیداً به آن وابسته باشد، از جمله صدمات شدید پنداشته شده و در صورتی که اکراه‌شده نتواند در برابر آن مقاومت کند، برای دفع آن می‌تواند حتی مرتکب جرم شود. برای شدید و غیرقابل تحمل پنداشتن خطر، هم نوعیت و ماهیت خطر و هم توان و مقاومت اکراه‌شده در برابر آن باید بررسی گردد. یعنی گاهی ممکن است، تهدید و خطر نوعاً شدید باشد ولی با درنظرداشت توان و امکانات اکراه‌شده، دفع آن توسط وی ممکن به نظر برسد، پس در این حالت، اکراه شدید پنداشته نخواهد شد. همچنان جهت ارزیابی شدت و غیرقابل تحمل بودن اکراه، خصوصیات و شرایط اکراه‌شده از قبیل سن، جنس، شخصیت، موقف اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سطح فرهنگی و غیره نیز در نظر گرفته می‌شود. بناءً تهدید نمودن یک فرد سرمایه دار به اتلاف مال وی، نمی‌تواند مایه اکراه شود، ولی اتلاف مال برای شخص که نادار بوده و شدیداً وابسته به مال مذکور باشد، اکراه را به میان می‌آورد. همچنان تهدید به انتشار تصاویر نیمه برهنه، برای مرد عامل اکراه شدید نبوده ولی انتشار آن برای یک زن، عامل اکراه شدید پنداشته می‌شود چون ضرر شدید متوجه حیثیت و آبروی وی می‌باشد.

همچنان باید دو شاخص دیگر را برای تقویم شدت اکراه در نظر گرفت: اولاً اینکه اکراه‌کننده از لحاظ عقلی و عرفی توان عملی ساختن تهدید انجام‌شده را داشته باشد.²⁹ بناءً برای تقویم شدت اکراه، در کنار اینکه اوصاف شخصی اکراه‌شده را در نظر داریم، باید شخصیت و وضعیت اکراه‌کننده را نیز مدنظر گیریم. فرد معمولی‌ای که کسی را تهدید به قتل می‌نماید که در مکان محافظت‌شده توسط مسئولین امنیتی، زندگی دارد، می‌تواند مثال برای تهدید غیرقابل عملی توسط اکراه‌کننده باشد. ثانیاً اینکه خطر اکراه‌کننده باید واقعی بوده و حقیقتاً موجب سلب اراده اکراه‌شده گردد. بناءً اگر فردی بنابر قهر و غضب و در حال مشاجره لفظی با فرد دیگری، نوع از کلمات تهدیدآمیز را به زبان آورد، اکراه واقعی را ایجاد نه‌نموده و باعث رفع مسئولیت جزایی نخواهد گردید. از سوی دیگر باید میان ارزش که به اثر اکراه مورد تهدید قرار گرفته است و ارزشی را که به اثر اکراه از بین می‌بریم، تعادل وجود داشته باشد. یعنی ارزش که قرار است نجات دهیم، باید مهم‌تر و یا معادل آنچه را از بین می‌بریم، باشد نه کمتر از آن. بناءً فردی نمی‌تواند برای نجات مال خویش که مورد تهدید قرار گرفته است، حیات کسی را سلب نماید.³⁰

برای سنجش تعادل میان شدت تهدید و رفتار غیرقانونی‌ای که اکراه‌شده به اثر آن انجام می‌دهد، به دو سوال باید پاسخ دهیم:

الف: با درنظرداشت خصوصیات و شرایط فرد اکراه‌شده و نوعیت خطر تهدید کننده، آیا وی واقعاً مجبور به انجام رفتار غیرقانونی گردیده بود؟

²⁹. نوربها، رضا، همان، ص 314

³⁰. <https://en.wikipedia.org/wiki/>

ب: آیا یک شخص متعارف دیگر در جامعه که حاوی ویژگی‌های اکراه شده باشد، نیز در چنین وضعیتی، چنان واکنش نشان می‌داد که اکراه شده از خود نشان داده است؟³¹ زمانی که پاسخ این دو سوال مثبت بود، آن وقت اکراه شده از اکراه به عنوان عامل رفع مسئولیت جزایی استفاده نموده می‌تواند.

همچنان قابل یادآوری است که معمولاً حقوقدانان از تهدید و خطر شدید که متوجه خود اکراه شده و یا بستگانش باشد، حرف زده اند.³² در حالیکه به نظر بنده ممکن است انسان جهت دفع خطر و تهدید از یک ممنوع خود که هیچ بستگی به وی ندارد، نیز داخل اقدام گردیده و اگر مجبور به ارتکاب جرم شود، مسئولیت جزایی نخواهد داشت. زیرا یکی از فلسفه‌های اکراه و قراردادن آن به حیث عامل رفع مسئولیت جزایی، نجات ارزش مهم و بزرگتر (بدون درنظرداشت وابستگی آن به اکراه شده) است که مورد تهدید قرار گرفته و به جزء ارتکاب جرم، راهی دیگر برای نجات آن نباشد. مثلاً اکراه کننده‌ای یکی از عابرین محله را گروگان گرفته و تهدید به صدمه شدید می‌نماید و از عابر دیگر که هیچ بستگی به گروگان گرفته شده ندارد، می‌خواهد تا عمل جرمی مورد نظر وی را انجام دهد. و عابر مذکور نیز هیچ چاره‌ای جز ارتکاب جرم ندارد. در این مثال اقدام عابر مذکور که بخاطر نجات گروگان گرفته شده از صدمه شدید، عمل نموده است، تحت عوامل رافع مسئولیت جزایی قرار می‌گیرد.

2- خطر اکراه کننده باید قریب الوقوع باشد³³: حال، عاجل و یا قریب الوقوع بودن خطر شاخص دیگر برای

اکراه تام است. یعنی فرد نمی‌تواند به تهدید که قرار است یک هفته بعد صورت گیرد، اکنون استناد نموده و عمل خویش را به اکراه تام نسبت دهد. زیرا در مدت مذکور، امکان دفع آن با وسائل دیگر به شمول مراجعه به مقامات امنیتی وجود دارد. بناءً خطر بعید نمی‌تواند موضوع اکراه رافع مسئولیت جزایی قرار گیرد. البته شرط قریب الوقوع بودن استثنای پذیر می‌باشد و آن حالت است که نوعیت تهدید اکراه کننده، ماهیت زمانی آن را تحت شعاع قرارداده و زمان جهت رفع آن بی اثر باشد. اکراه کننده‌ای طفل صغیر پدری را اختطاف نموده و تهدید به مرگ می‌نماید و مهلت یکماهه نیز به پدر می‌دهد. در این مثال، مهلت یکماهه نمی‌تواند از شدت تهدید و خطر بکاهد زیرا هر لحظه امکان عملی شدن آن توسط اکراه کننده می‌رود، حتی اگر امکان توسل به مقامات امنیتی وجود داشته باشد.

3- تهدید اکراه کننده باید غیرقانونی و غیرمشموع باشد³⁴: اگر اکراه کننده از موقعیت قانونی خویش استفاده

نموده و اکراه شده را به عمل مشروع تهدید نماید، یا با استفاده از مطالبه مشروع خویش، اجرای عمل غیرقانونی را از اکراه شده مطالبه نماید، اکراه محقق نمی‌شود. اجاره‌دهنده خانه‌ای، از اجاره‌گیرنده اجرای عمل غیرقانونی‌ای را می‌خواهد و تهدید به مطالبه اجاره‌بهای باقی مانده که اجاره‌گیرنده توان پرداختش را ندارد، می‌نماید. در مثال فوق اجاره‌گیرنده نمی‌تواند مستند به اکراه دست به عمل غیرقانونی بزند. زیرا آنچه موضوع تهدید مذکور را تشکیل می‌دهد، مطالبه قانونی اکراه کننده است.

³¹. البیت، کاترین، کوئین، فرانسس، همان، ص 458

³². سلطانی، مهدی، همان، ص 147 (تعریف اکراه)

³³. سبزواری نژاد، حجت، همان، ص 441

³⁴. عوده، عبدالقادر، همان، ص 518

4- اکراه غیرقابل پیش بینی بوده و اکراه شده نقش در ایجاد آن نداشته باشد:³⁵ اگر اکراه قبل از تحقق آن برای اکراه شده قابل پیش بینی باشد، نمی تواند مسئولیت جزایی وی را رفع نماید. عوامل مختلف می تواند اکراه را قابل پیش بینی ساخته و زمینه را برای دفع آن مساعد نماید. یکی از این عوامل عملکرد اکراه کننده قبل از اعمال اکراه می باشد. مثلاً اکراه کننده قبل از اینکه تهدید مورد نظر خویش را در مورد اکراه شده عملی سازد، پلان خویش را با شخص ثالث شریک ساخته و شخص مذکور نیز آن را به سمع اکراه شده می رساند. ولی اکراه شده بنابر هر دلیل آن را جدی نگرفته و جهت دفع به موقع آن اقدام نه می نماید. عامل دیگر (بیشتر در اکراه ناشی از شرایط مطرح می باشد) که اکراه را قابل پیش بینی می سازد، شرایط و اوضاع قبل از مواجه شدن به اکراه است. فرد که اطلاع دقیق مبنی بر اینکه در منطقه معین آشوب برپا شده است و رفتن به آن منطقه خطرساز خواهد بود، دارد و با وجود این آگاهی و بدون در نظر داشت وضعیت آن منطقه، به آنجا میرود و مواجه به حمله افراد آشوب گر گردیده و برای دفع آن، مرتکب جرم می گردد، نمی تواند به اکراه استناد نماید.

همچنان اکراه شونده نباید هیچ نقش کمک کننده ای در تحقق اکراه داشته باشد. بناءً دو فردی که میان هم رابطه جنسی نامشروع دارند و یک طرف از این فرصت استفاده نموده و طرف دیگر را تهدید به افشای سر یا انتشار تصاویر غیراخلاقی اش می نماید، نمی تواند توجیه کننده عمل غیرقانونی طرف تهدید شده باشد زیرا وی نقش فعال در ایجاد زمینه برای این نوع اکراه داشته است.

5- امکان توسل به مقامات رسمی وجود نداشته باشد:³⁶ قبل از اینکه اکراه شونده خود وارد اقدام گردیده و تلاش برای دفع تهدید نماید، باید امکان توسل به مقامات امنیتی را بررسی نماید. بناءً امکان استمداد از دستگاه حکومتی، جایی برای ارتکاب عمل جرمی به اساس اکراه را باقی نمی گذارد. با این حال نیز، اگر خطر اکراه کننده عاجل بوده و فرصت کافی برای بررسی امکان استمداد از مقامات امنیتی وجود نداشته باشد و همچنان اگر بر اساس معیار های عقلی و عرفی، اطمینان کافی از اینکه مقامات امنیتی در رفع خطر موثر خواهند بود، وجود نداشته باشد، اکراه شده می تواند شرط مذکور را نادیده بگیرد. همچنان اگر توسل به مقامات امنیتی خطر اکراه کننده را تشدید نماید و یا هم باعث عملی شدن تهدید گردد، استثنی برای شرط مذکور به میان خواهد آمد.

مطلب دوم: جرایمی که مشمول اکراه قرار نمی گیرند

در مورد جرایم که به اثر اکراه توجیه نگردیده و مسئولیت را از مرتکب آن برنخواهد داشت، اختلاف وجود دارد، عده ای از فقها و حقوقدانان اکراه را تنها مجوز قتل نه دانسته و در سائر جرایم اکراه را عامل رفع مسئولیت جزایی می دانند.³⁷ این دسته از حقوقدانان بر برابری نفوس تأکید دارند و تصریح می نمایند که اکراه نمی تواند علیه این برابری عمل نماید. بناءً قاتل بر اساس اکراه را مستوجب قصاص و مجازات می دانند. اما عده ای دیگر از فقها و حقوقدانان علاوه بر قتل، اکراه را مجوز برای قطع عضو و جراحات شدید نیز نمی دانند.³⁸ به نظر این دسته از فقها و حقوقدانان، جرایم مذکور بزرگ و

³⁵. گلدوزیان، ایرج، همان، ص 251

³⁶. سلطانی، مهدی، همان، ص 152

³⁷. زراعت، عباس، همان، ص 250

³⁸. نذیر، دادمحمد، همان، ص 247

خطرناک اند و تسامح در این موارد می‌تواند پیامدهای خطرناک داشته باشد.³⁹ بناءً اکراه بر هر سه جرم مذکور، رافع مسئولیت جزایی مرتکب آن نخواهد بود.

به نظر بنده، اگر جرایم مذکور به اثر اکراه مادی ارتکاب یابند، باید رافع مسئولیت جزایی مرتکب آن باشد، زیرا در اکراه مادی، اکراه‌شده وسیله‌ای بیش در دست اکراه‌کننده نبوده و کاملاً سلب اختیار می‌گردد. مثلاً اکراه‌کننده‌ای که انگشت فرد دیگری را روی ماشه تفنگ گذاشته و با این وسیله کسی دیگری را به قتل می‌رساند. در این مثال اگرچه قتل صورت گرفته است، اما چون به اثر اکراه مادی بوده، رافع مسئولیت اکراه‌شده خواهد بود.

ولی در مورد اکراه معنوی (اکراه ناشی از تهدید) بر جرایم مذکور باید قائل به تفکیک شد. اگر مجموعه بزرگ از انسانها مورد تهدید قتل قرار گیرند، و در بدل آن، از اکراه‌کننده قتل یک نفر خواسته شود، از قاعده عمومی مستثنی بوده و مانع مسئولیت جزایی اکراه‌شده خواهد بود. در مورد اکراه بر قطع عضو و جراحت شدید نیز نمی‌توان قاعده‌ای عمومی را وضع کرد، بلکه بهتر است حالات مختلف را از هم تفکیک نمائیم. اگر ارزش که مورد تهدید قرار گرفته، مهم تر از ارزش قطع عضو و جراحت شدید باشد، اکراه‌کننده مسئولیت جزایی نخواهد داشت. مثلاً اگر حیات انسان مورد تهدید قرار گیرد و در بدل آن قطع عضو یا شدیداً مجروح نمودن فرد دیگری خواسته شود، این حالت می‌تواند از قاعده‌ای عمومی مستثنی قرار گرفته و رافع مسئولیت جزایی باشد. ولی اگر ارزش برابر با قطع عضو و یا جراحت شدید مورد تهدید قرار گیرد، اکراه نمی‌تواند توجیه‌کننده جرایم مذکور باشد.

همچنان به نظر نگارنده این سطور، جرم دیگر که قاعداً نباید به اثر اکراه توجیه گردد، تجاوز جنسی و زنا به عنف خواهد بود. زیرا ارزش که به اثر اینگونه جرایم از بین می‌رود، معادل ارزش حیات می‌باشد. بناءً همانند قتل، تجاوز جنسی و زنا به عنف، زمانی باید مشمول اکراه قرار گیرد که ارزش بالاتر از حیات یک انسان، مورد تهدید قرار گرفته باشد.

آیا اکراه می‌تواند جزء عوامل موجهه باشد؟

تا این جا اکراه را از منظر عوامل رافع مسئولیت جزایی نگریسته و مورد بحث قرار دادیم. ولی سوالی که باید مطرح شود این است که آیا اکراه می‌تواند برای اکراه‌شده جزء عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل وی را توجیه نماید؟ پاسخ مثبت این سوال می‌تواند تأثیر سرنوشت‌ساز روی ماهیت حقوقی اکراه داشته باشد. زیرا اگر اکراه، جزء عوامل موجهه جرم قرار گیرد، عمل ارتكابی اکراه‌شده را توجیه نموده و آنرا از اساس مشروع می‌گرداند.

قوانین جزایی اکثر کشور ها اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی قرار داده و صرفاً مجازات را، از اکراه‌شده معاف می‌نمایند.⁴⁰ این در حالی است که بطور استثنایی رویه قضایی بعضی از کشور ها (به گونه‌ای مثال فرانسه)، موقف یگانه در مورد اکراه اتخاذ نه‌نموده و آنرا گاهی جز، عوامل توجیه‌کننده، گاهی یکی از عوامل عدم محکومیت و گاهی هم صرفاً معاف‌کننده از مجازات قرار داده‌اند.⁴¹

جهت ارائه پاسخ به سوال این مبحث، ناگزیر به مفهوم عناصر تشکیل‌دهنده جرایم مراجعه نمائیم.

³⁹. عوده، عبدالقادر، همان، ص 519

⁴⁰. عوده، عبدالقادر، همان، ص 522

⁴¹. نوبها، رضا، همان، ص 310

برای اینکه یک عمل، جرم شمرده شود، باید حاوی عناصر باشد که آنرا تشکیل می‌دهد. اول اینکه قانون عمل مذکور را با قید مویدات مشخص، منع نموده باشد (عنصر قانونی)، دوم اینکه عمل مذکور مادّاً توسط یک شخص ارتکاب یابد (عنصر مادی) و بالاخره عمل مذکور با علم و اختیار انجام شده باشد (عنصر معنوی).⁴² بنابر این، آنچه جرم را شکل می‌دهد، اجتماع سه عنصر فوق در یک عمل است و اگر عمل مذکور حتی با کمبود یکی از عناصر فوق مواجه شود، جرم به حساب نمی‌آید. بناءً تصور مشهور که گویا عنصر قانونی، نقش اولیه و اساسی را در جرمی ساختن عمل دارد، ایرادپذیر و قابل ملاحظه می‌باشد. موقع تفکیک عوامل موجهه‌ای جرم از موانع مسئولیت جزایی نیز، به زایل شدن وصف جرمی عمل در عوامل موجهه جرم، من حیث یکی از تفاوت‌های دو نهاد مذکور اشاره می‌نمایند. تصور مذکور بر این مبنی استوار است که در عوامل موجهه جرم (دفاع مشروع، استعمال حق و ایفای وظیفه) به دلیل اینکه قانونگذار خود وصف جرمی عمل را زایل نموده است، عمل از اساس مباح بوده و اصلاً جرم پنداشته نمی‌شود. و در موانع مسئولیت جزایی با وجود که عنصر معنوی عمل زایل می‌گردد، اما با وجود آن، عمل جرم پنداشته شده و صرفاً مسئولیت جزایی از مرتکب رفع می‌گردد. به نظر بنده، تصور مذکور با شناخت پذیرفته‌شده‌ای که از عناصر متشکله جرایم وجود دارد، در تناقض بوده و با آن سازگار نمی‌باشد. زیرا از یک سو اذعان می‌داریم که تا زمانی هر سه عنصر متشکله موجود نگردند، جرم به میان نمی‌آید. و از سوی دیگر موانع مسئولیت جزایی (با وجود که مفقود بودن عنصر معنوی در موانع مسئولیت جزایی، پذیرفته‌شده است) را زایل کننده وصف جرمی ندانسته و صرفاً مانع مسئولیت جزایی می‌دانیم. بناءً ناگزیر باید برای حل این تناقض، شناخت که از معنی و مفهوم عناصر متشکله جرم وجود دارد، تغییر دهیم و یا در غیر آن باید بپذیریم که نبود عنصر معنوی، نیز عمل را برای مرتکب غیرجرمی ساخته و آنرا توجیه می‌نماید.

با در نظر داشت آنچه از اکراه در مباحث قبلی مطالعه نمودیم، متوجه شدیم که اکراه (مخصوصاً اکراه مادی) نیز زایل کننده عنصر معنوی می‌باشد زیرا مرتکب به اثر اکراه، اصلاً نتیجه جرمی را نه‌خواسته و فشار مادی و معنوی‌ای اکراه کننده، وی را وادار به انجام عمل جرمی نموده است. بناءً در عملی که به اثر اکراه انجام می‌شود یکی از عناصر جرمی (عنصر معنوی) وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توان از ارتکاب جرم توسط اکراه شده سخن آورد. ادعای فوق باعث این نمی‌شود که نتوان اصلاً از به میان آمدن جرم به اثر اکراه سخن گفت. عمل که انجام شده است، ممکن است جرم باشد ولی آن عمل هیچ نسبت به اکراه شده نداشته و کاملاً بر می‌گردد به اکراه کننده.

از سوی دیگر، مشابه آنچه در این مبحث مطرح کرده‌ایم، در فقه نیز دیده می‌شود. در فقه اکراه از لحاظ تأثیر آن بر جرایم سه نوع اند: 1- جرایمی که اکراه در آنها بی تأثیر است. 2- جرایمی که اکراه، باعث سلب وصف مجرمانه از آنها می‌شود. 3- جرایمی که اکراه صرفاً باعث معافیت از مجازات است.⁴³ بناءً فقه نیز نقش اکراه را محدود به رفع مسئولیت جزایی ندانسته و آنرا در مواردی، بردارنده حرمت عمل جرمی می‌داند. همچنان فقها تفاوت دیدگاه حقوق اسلامی را با حقوق موضوعه در مورد اکراه چنین تصریح نموده‌اند: ((اختلاف حقوق اسلامی با قوانین موضوعه، در این است که حقوق

⁴² اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و دوم، نشر میزان، تهران، س 1388، ص 125

⁴³ عوده، عبدالقادر، همان، ص 519-523

اسلامی در پاره‌ای از جرایم، اکراه را از عوامل موجهه‌ی جرم می‌شناسد. به عبارت دیگر آنها را در صورت اکراه، جرم قلمداد نمی‌کند و حال آن که قوانین موضوعه، اجبار را عامل رفع مسئولیت و معاف‌کننده از مجازات می‌داند.⁴⁴

البته اکراه که می‌تواند وصف جرمی عمل را زایل نموده و جزء عوامل موجهه قرار گیرد، همان اکراه تام بوده و اکراه ناقص نمی‌تواند این خصوصیت را داشته باشد. زیرا اکراه تام است، که اراده اکراه‌شده را بطور کلی از بین برده (اکراه مادی تام) و یا آنرا شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد (اکراه معنوی تام). بناءً فردی که نشان انگشت‌اش با وارد نمودن فشار فیزیکی شدید و غیرقابل مقاومت، بر روی سند جعلی گرفته می‌شود، مثال اکراه مادی تام بوده و عامل موجهه برای عمل اکراه‌شده می‌باشد. در این مثال، به دلیل فقدان عنصر معنوی و اینکه اکراه‌شده هیچ نقشی بیشتر از وسیله‌ای برای ارتکاب عنصر مادی، در شکل‌گیری عمل جرمی ندارد، بناءً عمل مذکور هیچ نسبت با اکراه‌شده نداشته و آنچه انجام یافته کاملاً به اکراه‌کننده بر می‌گردد. اما اگر همین مثال را در زمینه ماهیت پذیرفته‌شده اکراه که همان مانع مسئولیت جزایی می‌باشد، در نظر گیریم، خواهیم گفت که اکراه‌شده مرتکب جرم گردیده ولی اکراه صرفاً مانع مجازات وی می‌باشد. و این با درنظرداشت آنچه در فوق گفته شد، عادلانه و منطقی به نظر نمی‌رسد.

همچنان قابل یادآوری است که قرار گرفتن اکراه تحت اسباب اباحت (عوامل موجهه جرم) می‌تواند آثار متفاوت از ماهیت پذیرفته‌شده آن داشته باشد. بطور مثال اگر اکراه را صرفاً مانع مسئولیت جزایی بدانیم، در این صورت شریک عمل اکراه‌شده (اگر وی نیز مجبور نشده باشد)، جرم بوده و مسئولیت آور خواهد بود. زیرا وی در عمل معاونت نموده که اساساً جرم بوده، ولی صرفاً مجازات از فاعل آن برداشته شده است. در حالی که موقف مذکور در مورد شریک عمل اکراه‌شده، با درنظرداشت اینکه یک شخص مجبور را در راستای دفع تهدید غیرقانونی از وی کمک کرده‌است، عادلانه نخواهد بود. اما مشکل مذکور با قرار گرفتن اکراه تحت عوامل موجهه جرم، مرفوع گردیده و شریک عمل اکراه‌شده (که دارای حسن نیت باشد) مسئولیت جزایی نخواهد داشت.

از سوی دیگر، آنچه یک سلسله حالات را عامل موجهه جرم قرار می‌دهد، اراده قانونگذار بوده که حرمت بعضی از اعمال را تحت عوامل مشخص، برداشته است. در حالی که نگارنده این سطور تفاوت ماهوی میان سائر حالات اباحت و اکراه، نمی‌بیند. بطور مثال، اگر اکراه را، با ایفای وظیفه که یکی از اسباب اباحت می‌باشد، مقایسه نمائیم، درمی‌یابیم که هر دو، جزء عوامل هستند که اراده فاعل را تحت تأثیر قرارداده و اختیار را از وی سلب می‌نماید. در ایفای وظیفه، این عامل، امر آمر یا ایجاب وظیفوی بوده، و در اکراه، تهدید و اعمال قوه از طرف اکراه‌کننده می‌باشد. در هر دو حالت، عامل بیرونی‌ای که غیرقابل مقاومت و مخالفت می‌باشد، فرد را وادار به انجام عمل جرمی نموده است. برای توضیح بهتر آن، مثال یک نظامی را در نظر می‌گیریم. اگر یک نظامی‌ای، عمل جرمی را به اساس دستور لازم‌الاجرای آمر قطعاً خویش، انجام دهد، تحت عنوان ایفای وظیفه قرار گرفته و حرمت عمل وی برداشته می‌شود. اما اگر همان نظامی، عمل جرمی‌ای را به اساس اکراه شدید و غیرقابل تحمل که فرد دیگری بر وی وارد نموده، مرتکب شود، حرمت عمل وی برداشته نشده، صرفاً از مجازات معاف خواهد گردید. در این مثال، با وجود که تفاوت ماهوی میان دو حالت مذکور دیده نمی‌شود (هر دو

⁴⁴. همان، ص 521-522

حالت، اختیار و اراده فرد را سلب می نماید، در یکی امر آمر و در دیگری اکراه شدید) باز هم محض به اساس اراده قانونگذار، یکی جزء عوامل موجهه قرار گرفته و دیگری صرفاً مانع مسئولیت جزایی.

همچنان قرار دادن اکراه تحت عوامل موجهه جرم، مانعی در برابر اینکه بعضاً مسئولیت مدنی را به اکراه‌شونده راجع سازیم، ایجاد نمی نماید. زیرا لزوم ندارد که مسئولیت مدنی اکراه‌شده را ناشی از جرم بینداریم. مسئولیت وی را می توان تحت عناوین دیگری که در حوزه مسئولیت مدنی وجود دارد، قرارداده و وی را مکلف به جبران خساره وارده نمود. گرچه همان طوریکه که در مباحث قبلی گفته شد، اصولاً مسئولیت مدنی نیز در کنار مسئولیت جزایی به اکراه کننده راجع می گردد زیرا در این اجتماع سبب (اکراه کننده) و مباشر (اکراه شده)، سبب قوی تر از مباشر بوده و مسئولیت به وی راجع می گردد.⁴⁵

بنابر همه آنچه گفته شد، پاسخ به سوال این مبحث مثبت بوده و در نتیجه می توان ادعا نمود که اکراه، نیز باید در کنار سایر عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل اکراه شده را از اساس توجیه نماید.

تحلیل و نقد موقف قانون جزای افغانستان

وسعت و اهمیت بحث اکراه، نیاز بررسی و تحلیل پاسخگویی قانون جزای افغانستان را در مورد این نهاد، بیشتر ساخته و زمینه تجدید نظر به آنرا مساعد خواهد ساخت. آنچه از قانون جزای افغانستان در مورد اکراه وجود دارد، قراردادن آن تحت موانع مسئولیت جزایی و تعریف آتی آن در ماده 94 خویش می باشد: ((شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن طوری دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی شود.))⁴⁶ فراتر از این ماده، توضیحات بیشتری در مورد این نهاد در قانون جزای افغانستان دیده نمی شود. حال باید دید که آیا موقف فعلی قانون جزای افغانستان، پاسخگوی ماهیت و اهمیت بحث اکراه می باشد یا خیر.

نخست از همه باید تعریف که قانون جزای افغانستان در مورد اکراه ارائه نموده است، مورد ارزیابی قرار گیرد. از مباحث قبلی دریافتیم که اکراه به دو نوع کلی تقسیم بندی می گردد. اکراه مادی که همان وارد آوردن فشار فیزیکی بر اکراه شده است تا جبراً وی را به عمل خلاف میل و اراده وی سوق دهد. و اکراه معنوی که به اثر تهدید به میان آمده و اکراه شده را وادار به انجام عمل خلاف قانون می نماید. بناءً تعریف که از اکراه ارائه می گردد باید جامع بوده و هر دو نوع اکراه را در بر گیرد. در حالی که تعریف مذکور در قانون جزای افغانستان، صرفاً اکراه معنوی را احتوا نموده و ظاهراً اکراه مادی را در بر ندارد. زیرا تعریف مذکور با وجود که به قوه مادی اشاره نموده است، اما ذکر کلمه "دفع" آنرا به اکراه معنوی نزدیک می سازد. زیرا در اکراه مادی، اکراه شده عمل جرمی را جهت دفع خطر انجام نمی دهد، بلکه وی جبراً و بدون قصد، به ارتکاب عمل سوق داده می شود. یعنی در اکراه مادی، نمی توان از دفع خطر توسط اکراه شده سخن به میان آورد، زیرا وی اصلاً فاقد اختیار است و فشار مادی و فیزیکی، وی را به عمل جرمی سوق داده است. در مثال که نشان انگشت یک فرد جبراً و توسط اعمال فشار فیزیکی توسط اکراه کننده به روی سند جعلی گرفته می شود، نمی توان گفت که اکراه شده جهت دفع قوه مادی، مرتکب جرم گردیده است، بلکه همان قوه مادی وی را به ارتکاب عمل سوق داده است. به عبارتی دیگر در اکراه مادی، قوه مجبره دفع نگردیده، بلکه کامل می گردد و اکراه کننده نیز به هدف خویش می رسد.

⁴⁵. زراعت، عباس، همان، ص 247

⁴⁶. وزارت عدلیه، همان، ص 65

همچنان، آنچه در بحث اکراه مهم می‌باشد، شرایط اکراه است، تا مانع سوء استفاده‌ها از این نهاد گردیده و محاکم را در تثبیت آن کمک نماید. در حالی که قانون جزای افغانستان اصلاً به شرایط اکراه اشاره‌ای نه نموده‌است. همچنان مسئولیت جزایی اکراه‌کننده بحث مهم دیگر است، که قانون جزای افغانستان در مورد آن ساکت بوده و تصریح نه‌نموده که آیا اکراه‌کننده فاعل مباشر پنداشته می‌شود یا شریک فاعل که مسئولیت جزایی ندارد.

از سوی دیگر، با در نظر داشت آنچه در مبحث قبلی مطرح شد و اینکه اکراه باید جزء عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل اکراه‌شده را از اساس توجیه نماید، موقف قانون جزای افغانستان که اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی می‌داند، باید مورد تجدید نظر قرار گرفته و اکراه را جزء اسباب اباحت و در کنار استعمال حق، ایفای وظیفه و دفاع مشروع قرار دهد. مبتنی بر همه آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می‌توانیم که موقف فعلی قانون جزای افغانستان، پاسخگوی مسائل پیرامون نهاد حقوقی اکراه نبوده و نیاز به تعدیلات بنیادی در این عرصه دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اکراه نهاد حقوقی‌ای مهم بوده و دارای عرصه تطبیق وسیع می‌باشد که نیاز به شناخت عمیق و دقیق‌تر دارد تا با این وسیله کاربرد درست آنرا در عرصه نظام جزایی یک کشور، تضمین نموده بتوانیم. بنابر اهمیت و کاربرد وسیع نهاد مذکور است که قوانین جزایی کشورها آنرا در بر داشته و مواد معین را به آن اختصاص داده‌اند. البته کشورهای مذکور اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی دانسته و به اثر آن، اکراه‌شده را صرفاً از تحمل مسئولیت جزایی معاف می‌نمایند.

اکراه به دلیل اینکه اراده اکراه‌شده را یا بطور کلی از بین برده یا شدیداً آنرا تحت تأثیر قرار می‌دهد، زایل‌کننده عنصر معنوی بوده و در نتیجه رافع مسئولیت جزایی قرار می‌گیرد. البته خصوصیت فوق را صرفاً اکراه تام که شدید و غیرقابل تحمل بوده، حائز می‌باشد و اکراه ناقص (شدت اکراه به حدی نیست که اراده اکراه‌شده را بطور کافی متأثر سازد) نمی‌تواند چنین نقش در رفع مسئولیت جزایی داشته باشد. اکراه ناقص ممکن است بحیث عامل تخفیف‌دهنده مجازات در نظر گرفته شود.

از سوی دیگر، قبول اکراه به حیث مانع مسئولیت جزایی بدون قید و شرط نبوده و جهت تحقق، باید حاوی شرایط مشخص باشد تا جلو سوء استفاده‌ها از این نهاد گرفته شده و سهولت در تثبیت آن ایجاد گردد. همانگونه که در مباحث اصلی دریافتیم، مهم‌ترین شرایط همان شدید و غیرقابل تحمل بودن، قریب‌الوقوع بودن، غیرمشروع بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن اکراه و عدم امکان توسل به مقامات امنیتی می‌باشد. همچنان برخی از جرایم اند که بالوسیله اکراه توجیه نگردیده و اکراه در آنها بی تأثیر می‌باشد. البته در مورد جرایم مذکور اختلاف وجود دارد. بعضی از فقها و حقوقدانان صرفاً قتل را مستثنی از قاعده اکراه قرار داده‌اند و برخی دیگر قطع عضو و جراحت شدید را نیز در کنار قتل قرار داده‌اند. به نظر بنده، تجاوز جنسی و زنا به العنف نیز باید در این جمله قرار گیرد. و تا زمانی که ارزش بالاتر از حیات یک فرد، در معرض خطر نباشد، اکراه نمی‌تواند عامل رفع مسئولیت جزایی مرتکب این جرم باشد.

آنچه بخش مهم‌تر تحقیق حاضر را تشکیل می‌داد، قرار دادن اکراه بحیث عامل موجهه‌ای جرم بود. طوری که گفته شد، حقوقدانان امکان قرار گرفتن اکراه بحیث عامل موجهه جرم را، مورد بحث قرار نداده و به آن توجه کافی مبذول نداشته‌اند. به نظر بنده و به اساس آنچه در مبحث مربوطه گفته شد، اکراه تام باید جزء اسباب اباحت قرار گرفته و عمل اکراه‌شده را از اساس توجیه نماید.

در نهایت، به تحلیل و بررسی موقف قانون جزای افغانستان در مورد اکراه پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که موقف فعلی قانون مذکور، پاسخگوی وسعت و اهمیت بحث اکراه نبوده و نیاز به تعدیلات اساسی را در این عرصه دارد.

در نتیجه مجموع مباحث فوق، پیشنهادات ذیل را ارائه می‌نمایم:

- 1- انجمن ها و مجامع حقوقی، در مورد قرار دادن اکراه تحت عوامل موجهه جرم، بحث و تبادل نظر نموده و زمینه تجدید نظر به ماهیت حقوقی فعلی آن را مساعد نمایند.
- 2- دستگاه تقنینی افغانستان، مواد مربوط اکراه در قانون جزای افغانستان را مورد تجدید نظر قرار داده و تعدیلات لازم و اساسی از جمله قرار دادن آن تحت اسباب اباحت را مورد بررسی قرار دهند.

پایان

فهرست منابع و مأخذ

1. وزارت عدلیه، قوانین جزایی- قانون جزا، چاپ اول، مطبعه صنعتی احمد، کابل، سال 1388.
2. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد نهم، انتشارات دارالفکر، دمشق، سال 2008 م.
3. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و دوم، نشر میزان، تهران، سال 1388.
4. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، ترجمه حسن دادبان، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال 1383.
5. الیت، کاترین، کوئین، فرانسیس، ترجمه آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، حقوق جزا، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، سال 1391.
6. بوشهری، جعفر، حقوق جزا (اصول و مسائل)، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، سال 1387.
7. رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات سعید، کابل، سال 1393.
8. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، سال 1392.
9. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، سال 1392.
10. سبزواری نژاد، حجت، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و موانع آن)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، سال 1392.
11. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی (مجرم و مسئولیت کیفری)، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران، سال 1391.
12. سیغانی، محمد اختر، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات رسالت، کابل، سال 1393.
13. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، سال 1382.
14. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین موضوعه (جرم و ارکان آن)، چاپ اول، شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآور، تهران، سال 1389.
15. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ هجدهم، نشر میزان، تهران، سال 1388.
16. لوترمی، لورانس، کلب، پاتریک، ترجمه محمود روح الامینی، بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه، چاپ اول، نشر میزان، تهران، سال 1387.

17. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سی و دو، نشر داد آفرین، تهران، سال 1390.
18. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، انتشارات رسالت، کابل، سال 1390.
19. ولیدی، محمد صالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، سال 1388.
20. <http://wikifeqh.ir>
21. <https://en.wikipedia.org/wiki>